روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ • ۱ ذی‌الحجه ۱۴۴۷ • ۱۸ می ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۸۸ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۲۵ • اذان صبح فردا ۳:۱۷ • طلوع آفتاب ۴:۵۶

روند مرمت مجموعه تاریخی و جهانی باغ ارم با هدف حفاظت از ارزش‌های معماری، تاریخی و فرهنگی این اثر ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی، پس از طی مراحل تخصصی و قانونی از بهمن‌ماه ۱۴۰۴ وارد فاز اجرائی شده است. این اقدامات با همکاری دانشگاه شیراز، سازمان میراث فرهنگی، کارشناسان محیط زیست و متخصصان گیاه‌شناسی در حال اجراست و با هدف صیانت از باغ ارم به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های باغ ایرانی ادامه دارد. عکس: طاهره رخ‌بخش، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

شهرخوانی

صدای مکتوب مستأجران

محمدکریم آسایش
کنشگر و پژوهشگر شهری

به‌تازگی کتابی با عنوان «ولی خانه من نیست (مردم‌نگاری زیست‌فرهنگ اجاره‌نشینی در شهر تهران)» از هانیه بنی‌هاشمی توسط انتشارات مردم‌نگار منتشر شده است. این کتاب که مبنای آن پایان‌نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی نویسنده کتاب است که هم‌زمان دانش‌آموخته برنامه‌ریزی شهری، روزنامه‌نگاری و مردم‌شناسی نیز هست، اثری است ورای مردم‌نگاری کیفی و آن را با بررسی نظریه‌های مسکن در جهان (به‌ویژه با تأکید بر رویکرد پیتر مارکوزه و دیوید مادن در کتاب «در دفاع از مسکن»)، پژوهش‌های داخلی حوزه مسکن، بازنمایی زیست و مسئله مستأجران در سینما و ادبیات، ارائه تصویری آماری و پژوهشی از وضعیت مستأجران در ایران و شهر تهران، بررسی قوانین و سیاست‌گذاری‌ها، مروری بر تاریخچه جنبش‌ها و کنشگری‌های مستأجران در جهان و ایران، داده‌کاوی انعکاس مسئله اجاره‌نشینی در توییتر (ایکس) عمق بخشیده است.

کتاب، روایت جامعی از ابعاد مختلف زیست اجاره‌نشین‌ها ارائه کرده است؛ از تجربه جابه‌جایی، اسباب‌کشی و خانه‌به‌دوشی سالانه تا مواجهه با بنگاه‌های املاک، از تعامل و تقابل‌ها با صاحبخانه‌ها تا ارتباط با همسایه‌ها، از تجربیات ویژه زنان و مجردها در اجاره‌نشینی تا تأثیر وضعیت مستأجری بر اعتقادات دینی مستأجران، از مشکلات خانوادگی مستأجران تا اثر اجاره بر مصرف و سبد خانوار.

کتاب تصویری متنوع و متوازن از زیست اجاره‌نشینی ارائه کرده و محلات کمتر برخوردار و محلات نسبتا برخوردار شهر تهران را هم‌زمان بررسی کرده و گونه‌های مختلف از قشربندی مستأجران را بازتاب داده است.

حسن دیگر این کتاب آن است که نگارنده از تجربه سازمان مردم‌نهاد مجمع حق بر شهر باهمستان در کارگروه مسکن در زمینه کنشگری برای مطالبه‌گری حقوق مستأجران نیز بهره برده و فعالیت مدنی در حوزه اجاره‌نشینی را با رویکرد پژوهشی در هم آمیخته است. مسئله مسکن در سال‌های اخیر توجه‌هایی را برای کنشگری و طرح مطالبه مطرح کرده است که ازجمله می‌توان به فعالیت گروه‌هایی همچون کارگروه مسکن سازمان مردم‌نهاد مجمع حق بر شهر باهمستان، گروه «حق سرپناه»، پیج «صدای مستأجر» و شکل‌گیری کارزارهایی درباره مستأجران در سایت کارزار اشاره کرد. مسئله مسکن توجه نیروهای سیاسی هم در این سال‌ها جلب کرد که می‌توان از بیانیه حزب ندای ایرانیان در زمینه مسئله مسکن و وضعیت مستأجران و توجه جنبش عدالتخواه به این موضوع یاد کرد.

یک نقطه قوت مهم کتاب، گسترش پایان‌نامه و انتشار آن به صورت کتاب است. در شرایط ضعف پایان‌نامه‌های پژوهشی و مبتنی بر میدان که سراغ سوژه‌های چالشی هم بروند، معدود پایان‌نامه‌های ارزشمند این حوزه هم اغلب (مگر چند استثنا که به کتاب تبدیل شدند) در بایگانی‌ها به فراموشی سپرده می‌شوند و انتشار به صورت کتاب اقدام جسورانه‌ای بوده است که بر ماندگاری پژوهش و دسترسی مخاطبان به آن می‌افزاید.

کتاب، حاصل پژوهش در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ است و امروز پس از گذشت دو سال، زیست فرهنگ اجاره‌نشینی ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است که ازجمله می‌توان به گسترش پدیده «هم‌خانگی با صاحبخانه» در واحدهای کوچک و ارائه خدماتی همچون آشپزی به ازای کاهش اجاره اشاره کرد.

مطالعه این کتاب به‌ویژه اکنون که با بحران شدید در بازار اجاره و تشدید فشارها بر اجاره‌نشینان مواجه هستیم، می‌تواند برای سیاست‌گذاران اجتماعی و شهری و کنشگران این حوزه مفید باشد.

از زمین‌لرزه ۱۳۰۹ سلماس تا زمین‌لرزه ۱۴۰۵ پردیس

مهدی زارع

زمین‌لرزه مخرب سلماس در سال ۱۹۳۰ -۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۹ شمسی- از زمین‌لرزه‌هایی است که با گسلش سطحی همراه بود. دشت سلماس، پهنه رومرکزی زمین‌لرزه، در شمال غرب دریاچه ارومیه در مساحتی در حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع محل کهنه شهر بوده که پس از زمین‌لرزه با تازه شهر -شاپور- جایگزین و بازسازی شد. شهر سلماس یا دیلمغان پس از زمین‌لرزه شاپور نامیده شد. قبل از لرزه اصلی یک پیش‌لرزه نسبتا قوی با بزرگای ۵.۴، در ششم می ۱۹۳۰ -۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۹- ساعت ۱۰:۳۳ صبح به وقت محلی -حدود ۱۵ ساعت قبل از زمین‌لرزه اصلی- رخ داد. این پیش‌لرزه در منطقه کوچکی ویرانی و تلفاتی ایجاد کرد. بخش بزرگی از جمعیت منطقه کانونی شب پس از پیش‌لرزه را در فضای باز سپری کردند و به این ترتیب هنگام وقوع زمین‌لرزه اصلی نجات یافتند. در خارج از این منطقه و به‌ویژه در کوهستان‌های شمال و غرب، لرزه به قدری خفیف احساس شد که باعث نگرانی مردم نشد و در نتیجه آن شب را در داخل خانه سپری کردند و هنگامی که زمین‌لرزه اصلی حدود ساعت ۱:۳۰ بامداد به وقت محلی رخ داد، تلفات زیادی متحمل شدند.

اینکه پس از زلزله کوچک -پیش‌لرزه- سلماس، زلزله مهمی رخ داد و زلزله‌های اخیر در پردیس رودهن -۲۸ فروردین و ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ به ترتیب با بزرگاهای ۴.۱ و ۴.۵- این پرسش را مطرح می‌کند که آیا می‌توان مدل رخ‌داده در سلماس را به زلزله‌های پردیس تشبیه کرد و به این ترتیب انتظار داشت که زلزله مهمی در پردیس و شرق تهران رخ دهد؟ البته بین پیش‌لرزه سلماس در ششم می ۱۹۳۰ و زلزله اخیر در ۱۲ می ۲۰۲۶ در پردیس از نظر اندازه رخداد می‌توان شباهت برقرار کرد، ولی پیش‌لرزه سلماس (به بزرگی ۵.۴) ویژگی‌های بسیار مشخصی داشت. اولا تنها ۱۵.۵ ساعت قبل از زمین‌لرزه اصلی رخ داد و طی ۲۴ ساعت پس از زلزله ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ زلزله مهمی رخ نداد.

از سوی دیگر، در تهران صدها یا هزاران زمین‌لرزه کوچک هر سال رخ می‌دهد. تنها کسر بسیار کوچکی -حدود پنج درصد- از آنها با یک زمین‌لرزه اصلی بزرگ‌تر دنبال می‌شود. اکثریت قریب به اتفاق، یا «لرزه‌خیزی زمینه‌ای» هستند یا بخشی از یک خوشه‌لرزه که هرگز رویداد بزرگی تولید نمی‌کند. فرض خودکار اینکه هر لرزه کوچکی یک پیش‌لرزه است، به هشدارهای کاذب دائمی منجر می‌شود.

براساس آمار جهانی، با رخداد یک زمین‌لرزه در حدود بزرگای ۵ در پردیس احتمال اینکه این زمین‌لرزه، پیش‌لرزه‌ای برای یک زمین‌لرزه اصلی بزرگ‌تر در سه روز آینده باشد، حداکثر در حدود پنج تا ۱۰ درصد است. احتمال اینکه پیش‌لرزه نباشد -یعنی خودش زمین‌لرزه اصلی باشد یا پس‌لرزه رویداد کوچک‌تری باشد- حدود ۹۰ تا ۹۵ درصد است.

یک «خوشه» لرزه‌ای به‌عنوان دنباله‌ای از چندین زمین‌لرزه در یک مکان مشابه و در بازه‌ای زمانی کوتاه تعریف می‌شود. تنها ۱۵ تا ۴۳ درصد از زمین‌لرزه‌های اصلی بزرگ (با بزرگی ۷.۰ و بالاتر) دارای پیش‌لرزه هستند. این به آن معناست که برای اکثریت زمین‌لرزه‌های بزرگ، اصلا پیش‌لرزه‌های درخور توجهی وجود ندارد؛ بنابراین قریب به اتفاق زمین‌لرزه‌های متوسط (مانند یک زمین‌لرزه ۴.۱ ریشتری) پیش‌لرزه نیستند. این رویدادهای پردیس به احتمال بسیار زیاد یا بخشی از لرزه‌خیزی زمینه‌ای هستند یا خود زمین‌لرزه اصلی یک توالی کوچک‌تر محسوب می‌شود.

برای اینکه یک خوشه لرزه‌ای ایجاد شود، بسامد این رویدادهای کوچک باید در طول ساعات یا روزها به‌طور تصاعدی افزایش یابد. البته زمین‌لرزه ۲۸ فروردین با بزرگای ۴.۱ و زلزله ۲۲ اردیبهشت با بزرگای ۴.۶ رخ داد؛ بنابراین زمین‌لرزه‌های پردیس در ۱۹ آوریل و ۱۲ می ۲۰۲۶ را می‌توان بخشی از یک خوشه‌لرزه در حال تکامل در نظر گرفت. دنباله لرزش‌ها، به‌ویژه ۹ رویداد ثبت‌شده در ۲۴ ساعت بعد از رخداد شامگاه ۲۲ اردیبهشت در پردیس نیز باعث شده که بتوان این فعالیت را به‌عنوان یک خوشه بالقوه تحلیل کنیم. این توالی لرزه‌ای می‌تواند یکی از دو حالت زیر باشد:

- آزادسازی انرژی انباشته‌شده با خوشه زمین‌لرزه‌ها که به‌تدریج فشار زمین‌ساختی را آزاد کند که این امر درواقع می‌تواند خطر یک زمین‌لرزه بزرگ‌تر را در آینده نزدیک کاهش دهد.

- از سوی دیگر این رخدادها نشانه هشدار هم می‌توانند باشند؛ به آن معنی که در یک دنباله پیش‌لرزه، یک زمین‌لرزه اصلی بزرگ‌تر در همان سامانه گسلی در حال تحریک‌شدن است.

این فعالیت در نزدیکی گسل مشا، یکی از فعال‌ترین زون‌های لرزه‌خیز ایران است که تقریبا در ۴۰کیلومتری تهران رخ می‌دهد.

محتاطانه‌ترین رویکرد این است که اذعان کنیم درحالی‌که نمی‌توان یک زمین‌لرزه بزرگ را پیش‌بینی کرد، موقعیت تهران در نزدیکی گسل‌های فعال، صرف‌نظر از فعالیت لرزه‌ای کنونی، آمادگی را ضروری می‌کند؛ به‌ویژه آنکه تقاطع زون‌های گسل فعال در نزدیکی پردیس، منطقه‌ای حیاتی برای ارزیابی خطر زمین‌لرزه در آینده محسوب می‌شود. منطقه کلان در یک پهنه برخورد زمین‌ساختی -گسل شمال تهران و گسل مشا- در ۱۰کیلومتری شمال شهر جدید پردیس است؛ بنابراین پهنه کاندیدا برای رخداد بزرگ بعدی در فاصله بسیار نزدیک با شهر پردیس واقع است. پهنه‌های تلاقی گسل‌ها محدوده «رویدادهای لرزه‌ای شدید تا اصلی بعدی» هستند.

تحلیل‌خوانی

سینما بعد از جنگ، نوعی امداد روحی است

جعفر گودرزی
رئیس انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران

بعضی جنگ‌ها، وقتی تمام می‌شوند تازه آغاز می‌شوند؛ نه در مرزها، در جان مردم، در خواب کودکان، در حافظه شهرها، در آدم‌هایی که سال‌ها بعد، هنوز با صدای بسته‌شدن یک در، از جا می‌پرند.

جنگ فقط خانه‌ها را ویران نمی‌کند؛ توان خیال‌کردن آینده را هم بمباران می‌کند. ویرانی اصلی در لایه‌هایی رخ می‌دهد که هرگز در آمارها ثبت نمی‌شوند؛ در امنیت ازدست‌رفته کودکان، در اضطراب مزمنی که شب‌ها در جان شهر می‌پیچد، در رؤیاهایی که نیمه‌کاره می‌مانند و در نسلی که ناگهان پیر می‌شود. بعد از هر جنگ، کشورها معمولا به سراغ بازسازی جاده‌ها، پل‌ها، ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها می‌روند. بااین‌حال، هیچ جامعه‌ای فقط با سیمان و فولاد دوباره ساخته نمی‌شود؛ چراکه ویرانه واقعی، درون آدم‌هاست؛ روح زخمی آنهاست. دیوار را می‌شود دوباره بالا برد، پل را می‌شود از نو ساخت، اما مردمی که شب‌ها با صدای انفجار در حافظه‌شان بیدار می‌شوند، مردمی که امید را مثل عزیزی زیر آوار گذاشته‌اند، بیش از نان و آجر، به ترمیم روح نیاز دارند. در چنین بزنگاهی، نقش فرهنگ و هنر دیگر یک نقش تزئینی یا لوکس نیست؛ به ضرورتی حیاتی تبدیل می‌شود. و در میان تمام هنرها، سینما شاید بیش از هر ابزار دیگری توانایی بازسازی روانی و فرهنگی جامعه را داشته باشد. سینما بعد از جنگ، فقط سرگرمی نیست؛ نوعی امداد روحی است. همان‌طور که نیروهای امداد، بدن‌های زخمی را از زیر آوار بیرون می‌کشند، سینما می‌تواند روح‌های گرفتار زیر آوار ترس، سوگ، خشم و فرسودگی را نجات دهد. جامعه پس از جنگ، جامعه‌ای است که دچار خستگی عاطفی، بی‌اعتمادی، اضطراب جمعی و گاه بی‌معنایی می‌شود.

در چنین شرایطی، سینما می‌تواند دوباره «احساس مشترک» خلق کند و این، نخستین گام برای ترمیم یک ملت است. ملتی که نتواند رنجش را روایت کند، کم‌کم زیر آوار ناگفته‌ها دفن می‌شود. فیلم‌ها قادرند کاری کنند که سیاست و رسانه‌های رسمی اغلب از انجامش عاجزند؛ آنها می‌توانند انسان‌ها را دوباره به هم نزدیک کنند.

وقتی مردمی در تاریکی یک سالن کنار هم می‌نشینند و با یک روایت مشترک می‌خندند، گریه می‌کنند یا امید را تجربه می‌کنند، در حقیقت بخشی از اعتماد ازدست‌رفته اجتماعی بازسازی می‌شود. سینما حافظه پراکنده جامعه را دوباره به یک حافظه جمعی تبدیل می‌کند. جنگ فقط مجروح جسمی تولید نمی‌کند؛ انبوهی «مجروح احساسی» می‌سازد که در آمارهای رسمی دیده نمی‌شوند. آدم‌هایی که دیگر نمی‌توانند به‌سادگی اعتماد کنند، دوست بدارند یا آینده را تصور کنند. در چنین وضعیتی، سینما می‌تواند نخستین جرقه بازگشت احساس باشد و هیچ جامعه‌ای بدون بازگشت حس جمعی، ترمیم نخواهد شد. از سوی دیگر، جامعه جنگ‌زده معمولا دچار فرسایش تخیل می‌شود. مردمی که مدت‌ها فقط صدای بحران شنیده‌اند، کم‌کم توان تصور آینده را از دست می‌دهند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای سینما، بازگرداندن «قدرت رؤیادیدن» است. ملتی که دیگر رؤیا نداشته باشد، خیلی زود تسلیم ناامیدی می‌شود. سینما می‌تواند آینده را دوباره قابل تصور کند. می‌تواند به مردم یادآوری کند زندگی، فقط بقا نیست، هنوز می‌شود عشق ورزید، خندید، خلق کرد و دوباره آغاز شد. اما نقش سینما در بازسازی پس از جنگ فقط آرام‌کردن جامعه نیست؛ سینما باید روایتگر حقیقت نیز باشد. جامعه‌ای که دردهایش را پنهان کند، زخم‌هایش را مزمن خواهد کرد. بسیاری از بحران‌های روحی جمعی، نتیجه ناگفته‌ماندن رنج‌هاست. سینما می‌تواند فضایی برای مواجهه صادقانه با زخم‌ها فراهم کند؛ نه برای گسترش سیاهی، بلکه برای جلوگیری از فراموشی؛ زیرا فراموشی اجباری، اغلب خطرناک‌تر از خود درد است. ملت‌ها زمانی دوباره متولد می‌شوند که بتوانند رنج خود را روایت کنند. در بسیاری از کشورهای جهان نیز سینما پس از جنگ به یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازسازی ملی تبدیل شده است. بعد از جنگ جهانی، سینمای ایتالیا و جریان «نئورئالیسم» تلاش کرد ویرانی انسان پس از جنگ را روایت کند؛ سینمایی که به مردم یاد داد می‌شود از دل فقر، دوباره انسانیت را پیدا کرد. در آلمان، سال‌ها سینما کمک کرد جامعه با حافظه تلخش روبه‌رو شود؛ نه اینکه آن را زیر فرش تاریخ پنهان کند. در کشورهای جنگ‌زده نیز فیلم‌ها تبدیل شدند به حافظه مشترک مردم؛ به ابزاری برای سوگواری، بازاندیشی و ساختن هویت تازه؛ زیرا تصویر، مستقیم‌تر از هر زبان دیگری وارد حافظه انسان می‌شود. اما بازسازی روانی جامعه فقط با چند فیلم شعاری و چند جشنواره مناسبتی اتفاق نمی‌افتد؛ جامعه زخمی بیش از هر چیز، به «روایت انسانی» نیاز دارد. به فیلم‌هایی درباره ترس کودکان، فرسودگی خانواده‌ها، اضطراب بازماندگان، تنهایی آدم‌ها و انسان‌هایی که تلاش می‌کنند دوباره زندگی‌کردن را یاد بگیرند. امروز وظیفه نهادهای فرهنگی و سینمایی فقط تولید محتوا نیست؛ بازسازی روح جمعی است. باید از فیلم‌سازانی حمایت شود که جرئت روایت حقیقت را دارند؛ نه‌فقط آنان که نسخه‌های بی‌خطر و تزئینی از واقعیت تولید می‌کنند. سینما باید دوباره به میان مردم برگردد؛ به شهرهای خسته، به محله‌های آسیب‌دیده، به سالن‌هایی که سال‌هاست فقط سکوت در آنها اکران شده است. اکران‌های جمعی، گفت‌وگوهای فرهنگی، فیلم‌هایی که انسان را دوباره به انسان وصل می‌کنند، می‌توانند بخشی از فرایند درمان اجتماعی باشند؛ چون آینده یک ملت، پیش از آنکه روی زمین ساخته شود، در تخیل جمعی مردم ساخته می‌شود. سینمای پس از بحران، باید چند کار مهم انجام دهد:

۱. بازگرداندن همدلی: جامعه خسته کم‌کم نسبت به درد دیگران بی‌حس می‌شود. فیلم خوب، دوباره توان همدردی را بیدار می‌کند.

۲. بازسازی گفت‌وگو: جنگ معمولا جامعه را دوقطبی، عصبانی و پرخاشگر می‌کند. سینما می‌تواند آدم‌ها را دوباره وارد گفت‌وگو کند، نه حذف یکدیگر.

۳. بازگرداندن امید واقع‌بینانه: نه امید مصنوعی و شعاری، بلکه امیدی که از دل حقیقت عبور کرده باشد.

۴. حفاظت از حافظه تاریخی: جامعه‌ای که حافظه‌اش پاک شود، محکوم به تکرار زخم‌هایش خواهد بود.

۵. کمک به بازسازی تخیل جمعی: چون آینده، اول در ذهن مردم ساخته می‌شود، بعد روی زمین.

امروز جامعه ما بیش از هر زمان به سینمایی نیاز دارد که فقط محصول گیشه نباشد؛ سینمایی که بتواند هم تسکین بدهد، هم آگاهی خلق کند، هم امید را زنده نگه دارد و هم شجاعت دیدن حقیقت را از مردم نگیرد. ما به فیلم‌هایی نیاز داریم که بعد از تمام‌شدنشان، فقط سالن را ترک نکنیم، بلکه کمی انسان‌تر شده باشیم.

شاید بعضی کشورها را با نفت، ارتش یا اقتصادشان بشناسند، اما ملت‌هایی که از دل بحران عبور می‌کنند، اغلب با قصه‌هایشان دوباره زنده می‌شوند. کشورها همیشه با آجر و آهن از نو ساخته نمی‌شوند، گاهی یک ملت از دل قصه‌هایی که هنوز توان گریه‌کردن دارند، دوباره برمی‌خیزد. شاید بازسازی واقعی یک کشور نه از لحظه روشن‌شدن چراغ کارخانه‌ها، بلکه از لحظه‌ای آغاز شود که مردم دوباره بتوانند در تاریکی یک سالن سینما، کنار هم بنشینند و هنوز چیزی درونشان بلرزد.

۶
قرن

آتش‌سوزی گسترده‌ای در معبد دایگوجی در شهر تاکائوکا ژاپن رخ داده است. حدود ۲۰ واحد آتش‌نشانی به محل حادثه اعزام شدند. رسانه‌های محلی اعلام کردند آتش‌نشانان موفق به مهار آتش شدند، اما عملیات اطفای کامل حریق تا حدود ساعت سه بامداد ادامه داشت. آتش‌سوزی این معبد متعلق به سال ۱۴۵۳ را نابود کرد. در پی این حادثه، تالار اصلی چوبی معبد به‌طور کامل در آتش سوخت.

۵۵
گونه

با بارش‌های مطلوب سال زراعی جاری، آبگیری خوبی صورت گرفته و تالاب‌های خشکیده احیا شدند. بیش از دو هزار هکتار از عرصه‌های طبیعی استان را تالاب‌ها تشکیل دادند که بیشترین تعداد آنها در پلدختر بود. تالاب‌های پلدختر یکی از مهم‌ترین زیستگاه‌ها برای پرندگان وحشی و مهاجر هستند و ۵۵ نوع پرنده شامل انواع اردک، کشیم، دیدمک، خروس‌کولی و اگرت‌ها در این منطقه زیست می‌کنند.

۱
گرزه‌مار

یک حلقه گرزه‌مار در منطقه اثر طبیعی ملی تنگه واشی مشاهده شد. حضور این گونه در منطقه اثر طبیعی ملی تنگه واشی نشانه‌ای از سلامت و پویایی اکوسیستم منطقه است. استمرار پایش‌های میدانی توسط محیط‌بانان به شناسایی بهتر گونه‌های جانوری و وضعیت زیستگاه‌های طبیعی کمک می‌کند. شهروندان و گردشگران بهتر است در صورت مواجهه با گونه‌های حیات وحش، آرامش خود را حفظ کرده و از نزدیک‌شدن غیرضروری به جانوران خودداری کنند.

اقتصادخوانی

از نواختن هنگ‌درام تا پیک‌موتوری

ایرنا گزارشی درباره حضور زنان در مشاغل متفاوت و کمتر رایج تهیه کرده است؛ هرچند به نظر می‌رسد گزارشگر با نگاهی جنسیتی معتقد است که «زنان سکان برخی مشاغل را از مردان ربوده‌اند» یا معتقد است انجام برخی کارها برای زنان می‌تواند خجالت‌آور باشد. به بخش‌هایی از گزارش اشاره می‌کنیم. نشانه‌های حضور پررنگ زنان در خیابان‌ها، مراکز خرید و حتی فضای مجازی به چشم می‌خورد؛ زنانی که پشت میز مشاور املاک نشسته‌اند یا بسته‌های خرید را به دست مشتری می‌رسانند. تصویری تازه از بازار کار شهری که نشان می‌دهد برخی حرفه‌ها آرام‌آرام چهره‌ای زنانه پیدا کرده‌اند. در یکی از خیابان‌های شلوغ شهر پر زرق و برقی مثل تهران، زنی را می‌بینی که پشت میز یک بنگاه املاک شیک و امروزی نشسته و شرایط یک واحد مسکونی را برای مشتری توضیح می‌دهد؛ با حوصله و خونسردی. چند کوچه آن‌طرف‌تر هم بانوی جوانی را می‌بینی که موتورش را گوشه‌ای پارک کرده و منتظر است تا بسته‌ای را به صاحب خانه بدهد. در سال‌های اخیر حضور زنان در برخی حوزه‌های شغلی به شکل چشمگیری افزایش یافته است؛ از آموزش و پرستاری گرفته تا پیک‌موتوری و مشاور املاک و فروش آنلاین؛ روندی که به گفته کارشناسان، نقشه کسب مشاغل را در بازار کار به‌تدریج تغییر داده و بعضی حرفه‌ها را به مشاغل زنانه تبدیل کرده است. افزایش تحصیلات، تغییر سبک زندگی و رشد مشاغل خدماتی باعث شده برخی حرفه‌ها بیش از هر زمان دیگری با حضور گسترده زنان شناخته شود؛ روندی که چهره بازار کار را به‌تدریج دگرگون کرده و گاهی نیز با تعجب شهروندان مواجه می‌شود؛ مثل آن جایی که پیک‌موتوری بسته‌ای را درِ منزل می‌آورد.

این شغل که پیش‌تر تقریبا به‌طور کامل در اختیار مردان بود، حالا در برخی شهرها شاهد حضور زنان نیز هست.

هدی، یکی از فعالان این حوزه است. به گفته او انعطاف در ساعت کاری و امکان کسب درآمد روزانه و اینکه می‌تواند به فرزند خردسالش برسد، یکی از دلایل ورودش به این حرفه است.

مریم یکی از پیک‌های موتوری در تهران است که در یک فروشگاه اینترنتی کار می‌کند. او می‌گوید: «اوایل خیلی‌ها تعجب می‌کردند که یک زن با موتور بسته جابه‌جا می‌کند، اما کم‌کم عادی شد. من این کار را انتخاب کردم، چون ساعت کاری‌اش دست خودم است. کار سختی است، از آنجایی که هنوز نگاه‌ها متعجب است. یک خوبی این شغل آن است که درآمدش روزانه است و برای من که سرپرست خانواده هستم، این خیلی مهم است». او ادامه می‌دهد: «بعضی مشتری‌ها وقتی در را باز می‌کنند و می‌بینند پیک زن است، تعجب می‌کنند. اما بیشترشان برخورد خوبی دارند و حتی تشویق می‌کنند».

دفاتر مشاور املاک نیز ازجمله مشاغلی هستند که حضور زنان در آنها افزایش یافته است. بسیاری از بنگاه‌های معاملات ملکی اکنون از مشاوران زن برای ارتباط بهتر با مشتریان استفاده می‌کنند.

یکی از فعالان این حوزه می‌گوید: «در چند سال اخیر تعداد زنان مشاور املاک به‌طور درخور توجهی بیشتر شده و بسیاری از مشتریان هم از این موضوع استقبال می‌کنند».

یکی از بانوانی که در یکی از املاکی‌های جنوب تهران کار می‌کند، می‌گوید: «خیلی از مشتری‌ها به‌ویژه خانواده‌ها ترجیح می‌دهند با مشاور زن صحبت کنند. احساس می‌کنند راحت‌تر می‌توانند درباره شرایط خانه یا محله صحبت کنند؛ به‌ویژه زنان به‌راحتی با خانم‌ها ارتباط برقرار کرده و خواسته خود از خانه مدنظر را مطرح می‌کنند. از آنجایی که ما خانم‌ها در این زمینه وجه اشتراک بسیاری داریم، به‌راحتی خواسته یکدیگر را متوجه می‌شویم، به همین دلیل بهترین مشاوره را ارائه خواهیم داد».

دختری نوجوان در ورودی یکی از ایستگاه‌های متروی تهران، هنگ‌درام می‌نوازد؛ با عشق می‌نوازد، انگار اطرافش را نمی‌بیند. مردم اهل دل نیز برای هنرش احترام قائل هستند و بهای هنرش را هرچند ناچیز می‌پردازند. لیلای ۱۷ساله می‌گوید: «پدرم بیمار است و هزینه درمان و دارو دارد. ناچارم برای تأمین هزینه‌های درمانش کار کنم. دلم می‌خواهد در آینده وکیل شوم تا از حق و حقوق مستضعفان و کسانی که توان مالی ندارند، دفاع کنم و اگر حق مظلومی پایمال شده، آن را دوباره به او بازگردانم».

مرز میان مشاغل زنانه و مردانه کم‌رنگ‌تر شده و زنان توانسته‌اند در بخش‌های بیشتری از بازار کار جای خود را باز کنند.